

مسیر صلح روسیه به ترکستان رفته؛ اما مسیر صلح امریکا از درون قتل‌های زنجیری می‌گذرد



خرس قطبی (روسیه) بدلیل گنسیت سیاسی یک بار دیگر مانند گذشته بسیار ناوقت (بعد از امضای پیمان امنیتی کابل-واشنگتن) متوجه نیت شوم امریکا در منطقه شده است. زیرا قبل از آن گمان می‌کرد که امریکا در داعیه‌ی جنگ علیه «تروریسم» و مبارزه با مواد مخدر صادق است. اما امریکا با عقد پیمان امنیتی با کابل، برای سال‌های متمادی جای پای خود را در افغانستان تثبیت کرد، این کشور را من‌حیث مزرعه مواد مخدر استفاده نمود، عملاً شمال افغانستان را ناامن ساخت، پروژه داعش را در منطقه بازسازی کرد و کوشش دارد تا موج ناآرامی‌ها را بسوی کشورهای آسیای میانه تحریک نماید. لذا روسیه با مشاهده موارد فوق به گونه جدی کوشش نمود تا در عکس‌العمل با این تحرکات روابط سیاسی خود را با طالبان مستحکم نماید.

در ادامه این کوشش‌ها، روسیه در تلاش است تا پروسه‌ی موازی با پروسه صلحی که امریکا به راه انداخته ایجاد نماید. اما روسیه درین مورد بار دیگر افغانستان را با سوریه اشتباه نموده و قیاس نادرست می‌نماید. زیرا قضیه سوریه تا قضیه افغانستان از منظر سیاسی-اقتصادی (استعماری) امریکا بسیار تفاوت دارد. در قضیه افغانستان موقعیت ستراتیژیک این کشور برای مهار چین و روسیه، استعمار ذخایر زیرزمینی کشورهای آسیای میانه، معادن بکر خود افغانستان و جلوگیری از ظهور دولت خلافت در منطقه برای امریکا و ناتو از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد که برای حفظ این منافع، اصلاً زمام امور (جنگ و صلح) این قضیه را به کسی مانند چین و روسیه واگذار نخواهند کرد.

اما در قضیه سوریه وقتی امریکا نتوانست نظام مزدور خود را توسط ملیشه‌های حزب الله لبنان، سپاه پاسداران انقلاب ایران و ملیشه‌های عراقی، افغانی-پاکستانی نجات دهد، پای روسیه را نیز دخیل ساخت و وقتی درک کرد که روسیه هم نتوانست، ترکیه را وارد قضیه ساخت و برای انحراف انقلابیون رول سعودی، قطر و ترکیه را نیز تقویت کرد که بالاخره منجر به نجات نظام مستبد سوریه و شکست مقطعی انقلاب اهل شام گردید. در قضیه سوریه، امریکا طوری پای روسیه را دخیل ساخت که تا خودش نخواهد روسیه هرگز توان

خروج از سوریه را نداشته باشد. هم‌چنان روزانه باید مصارف گزاف جنگ را متحمل شود که این برای اقتصاد روسیه، زهر قاتل محسوب می‌شود. از آن جهت روسیه از طریق گفتگوی‌های صلح سوریه کوشش می‌کند تا پای خود را از باتلاق سوریه بیرون کشیده، درحالی‌که خطوط اساسی این گفتگو توسط امریکا در ژنیو و ریاض ترسیم شده و تعقیب اجرائی‌اش را به دوش ترکیه گذاشته است.

اما در جهت پروسه صلحی که امریکا در افغانستان به راه انداخته؛ بعد از تعیین زلمی خلیلزاد، فرستاده پیشین امریکا در افغانستان، عراق و سازمان ملل به حیث نماینده ویژه وزارت خارجه امریکا برای صلح افغانستان، وی سفر ده روزه خود به اسلام آباد، دوحه، امارات متحده عربی، ریاض و کابل را به اتمام رساند و با تمام جهت‌های درگیر از جمله؛ طالبان، دولت افغانستان، پاکستانی‌ها و عرب‌ها در مورد قضیه افغانستان صحبت نموده و پیام‌های خاصی را با آنان تبادل کرده است.

متصل به این، تعدادی از چهره‌های ضد طالب در افغانستان یکی پی دیگری به گونه مرموزی به قتل رسیده‌اند. جنرال عبدالجبار قهرمان یکی از مخالفان سرسخت طالبان در اثر انفجاری که در دفتر پیکارهای انتخاباتی‌اش در شهر لشکرگاه ولایت هلمند رخ داد، جان باخت. دو روز بعد جنرال عبدالرازق، یکی از افراد بانفوذ و قدرتمندترین فرمانده پولیس در جنوب افغانستان که در دشمنی با طالبان شهرت یافته بود، بعد از ملاقات با فرمانده نیروهای خارجی در افغانستان کشته شد.

حدوداً دو هفته بعد فرید بختور رئیس شورای ولایتی فراه که متنفذترین شخص در آن ولایت به حساب می‌رفت، در اثر سقوط هلی‌کوپتر از بین رفت. وی هم کسی بود که در مقابل سرسخت‌ترین حملات طالبان بر ولایت فراه تا سرحدی ایستادگی کرد که تقریباً تمام نیروهای امنیتی دولتی شکست خورده و مرکز ولایت که در شرف سقوط بود، آن را از سقوط نجات داد. مسوولیت تمام این کشته‌ها را طالبان بر دوش گرفتند.

درحالی‌که قتل جنرال عبدالرازق از دیدگاه تخنیکی-سیاسی موضوع بسیار مبهم و مرموزی بود که نمی‌توان در آن نقش مستقیم و غیر مستقیم امریکا را رد کرد. افکار عمومی افغانستان از چگونگی و شواهد این قتل، به این نتیجه رسیده‌اند که خود امریکایی‌ها او را از بین برده‌اند. با مرگ این فرمانده، مواردی است که پاکستان، طالبان و اشرف غنی از آن نفع می‌برند: او مزاحم نصب سیم خاردار بر سرحد دیورند از طرف پاکستان بود، در دشمنی با طالبان سرسخت بود و حتی در قتل و تعدیب شان شهرت داشت و با اشرف غنی مخالفت سریع داشت که در انتخابات آینده ریاست جمهوری مزاحم بالقوه علیه او در حوزه جنوب محسوب می‌شد. پس پرسش اساسی این‌جاست که کدام موضوع مهم دیگری برای امریکا اهمیت داشت که برای آن یک فرماندار متحد مخلص و وفادار خود را قربانی کند؟

در ادامه با این نوع قتل‌های زنجیره‌ای در افغانستان، در آنسوی خط دیورند مولانا سمیع الحق، رهبر جمعیت علمای اسلام پاکستان و وارث مدرسه حقانیه که به «پدر معنوی طالبان» شهرت یافته بود در شهر راولپندی پاکستان با ضربات چاقو و شلیک یک فرد ناشناس به قتل رسید. بر اساس گزارش بی‌بی‌سی دولت‌های افغانستان و امریکا از ناحیه سمیع الحق تهدیدات جدی را برای گفتگوی‌های صلح حس کرده بودند. لذا با او در تماس شده، تا برای روند صلح دولت افغانستان با گروه طالبان تلاش نماید. کوششی که گفته می‌شود چراغ سبزی از سوی سمیع الحق دریافت نشده بود.

بعد از قتل جنرال عبدالرازق، یکی از معاونین ملا عمر به نام ملا برادر در اثر پیشنهاد شخص خلیلزاد از بند پاکستان رها گردید و پنج تن دیگر از طالبانی که قبلاً از زندان گوانتانامو آزاد شده و نظر بند بودند، از تمام تحریم‌ها و نظربندی‌ها رهایی یافتند.

این تحرکات پی در پی از دید سیاسی می‌تواند زمینه ساز صلحی باشد که امریکا توقع آن را دارد. لذا امریکا همزمان با تشدید حملات بر طالبان، مذاکره با این گروه را نیز آغاز نموده و برای پیشرفت این پروسه به رهایی تعدادی از زندانیان طالب متوسل شده است. از طرف دیگر امریکا برای از بین بردن موانع پروسه صلح در هر دو طرف دیورند عزم خود را جزم نموده و می‌خواهد عده‌یی از مخالفین مسلح را با این پروسه یکجا و جزء حکومت دست نشانده‌اش در افغانستان سازد و عده‌یی دیگر، به خصوص سربازانی که در اثر این پروسه فاقد رهبری می‌گردند، در مخالفت با این پروسه با گروه‌های نظامی دیگر یکجا ساخته تا جنگ خانمانسوزش در منطقه توجیه و تداوم یابد.

برماست که ابعاد منطقی و بین‌المللی جنگ افغانستان را بصورت دقیق درک نموده و نگذاریم که استعمارگران که یکی بیشتر از دیگری تشنه‌ی خون مسلمانان هستند با سرنوشت مردم افغانستان و گروه‌های ذیدخل در آن بازی نمایند، بلکه در تلاش این باشیم از زوایه عقیده اسلامی قضایای سیاسی را درک نموده و با بیداری، بیان واقعیت‌ها و افشاسازی این پروسه‌ها امت را ز افتیدن به دام استعمارگران وقایه کنیم.

سیف الله مستنیر

رییس دفتر مطبوعاتی حزب التحریر- ولایه افغانستان